

تاریخ: ۵۸/۲/۳۰

بیانات امام خمینی در جمع ورزشکاران و فرهنگیان بابل

بسم الله الرحمن الرحيم

دو قوه مادی و معنوی انسان وقتی ارزش دارد که در خدمت خدا باشد  
انسان دو جنبه دارد یکی جنبه معنوی و یک جنبه ظاهری و مادی، انسان‌ها در جنبه‌های معنوی  
یک نحو تعلیمات دارند و در جنبه‌های ظاهری و مادی یک نحو دیگر، و اگر این دو تا با هم جمع بشوند  
یک انسان به تمام معنی بوجود خواهد آمد.

من از این خوشحالم که کسانی جهت معنوی را تقویت می‌کنند و اشخاصی هم جهت مادی را  
و امید است هر دوی آنها دو جنبه مادی و معنوی را جمع بکنند. شما معلمان محترم و آقایان  
ورزشکاران عزیز اگر این دو جنبه را تقویت کنید و همچنین در همه قشرهای کشور اگر این دو جنبه  
تقویت بشود، جنبه معنوی با آن تعلیمات معنوی که اسلام آورده است و جنبه‌های مادی با آن طرزهایی  
که لازم است، این ملت سعادت‌مند می‌شود. آنها که جنبه ورزشکاری و مادی را دارند، آنها جوان‌هایی  
هستند که قوای جسمی‌شان به خاطر همین ورزش نشاط و آمادگی پیدا می‌کنند، آنوقت روح آنها  
معنویات و ایمان را زودتر قبول می‌کند. یک وقت است که ورزشکاری و تعلیم و تربیت در خدمت  
طاغوت است که این جز خسران برای یک کشوری به بار نمی‌آورد، ولی وقتی این دو قوه و نیروی  
بزرگ در خدمت خداست، آنوقت ایمان در آنها تقویت شده و برای پیشبرد مقاصد اسلام نیروی  
عظیمی پیدا می‌شود که هیچ نیروئی نمی‌تواند جلویش را بگیرد. چنانچه به عیان دیدید که اجتماعات با  
قوای مادی و معنوی و نیروی ایمان پیش رفتند تا اینجا و این نهضت عظیم را بپا کردند و آن  
قدرت‌های شیطانی را شکستند و آن قدرت طاغوتی و بزرگ که مجهز به همه سلاح‌های مدرن بود و  
پشت سر او هم تمام قوای مادی و تمام ابر قدرت‌ها بود و از او حمایت می‌کردند و البته آمریکا بیشتر  
حمایت می‌کرد، با این حال با همه قدرت‌ها نتوانستند این قدرت ایمان را که در کشور ما و در ملت ما  
پیدا شد از بین ببرند و نتوانستند خود و منافع خود را حفظ کنند. مادر آنوقت اسلحه نداشتیم، حالا که  
چهار تا اسلحه در دست پاسداران قرار دارد، اینها غنائم جنگی است. قبل از انقلاب و در حال انقلاب  
ما اسلحه نداشتیم ولی آنها همه چیز داشتند. بنابر حساب‌هایی که مادیون می‌کردند امکان نداشت یک  
قدرتی به آن بزرگی که همه قوا دنبال آن بود و حتی حکومت‌های به اصطلاح اسلامی پشت سر او  
ایستاده بودند شکست بخورد.

ممالک به اصطلاح اسلامی تمام شان مشترک المنافع و پشتیبان یکدیگر هستند. این قدرت‌ها مثل آمریکا، شوروی، چین، انگلستان، اینها همه پشتیبان قدرت طاغوتی بودند. بی‌جهت نبود. که من وقتی خواستم از کویت عبور کنم اجازه ندادند، بیخود نبود که دولت عراق جدیت کرد که یا ما ساکت باشیم و یا آنجا نباشیم، برای اینکه همه با هم بودند. قوای شیطانی با هم بودند. و من در آنجا وقتی دیدم حتی از رفتن من به کویت مانع شدند و گفتند از هر جا که آمده‌ای برگرد، و ما مجبور شدیم به عراق برگردیم. مهم مسأله این نیست که فقط کویت اینچنین باشد، این ممالک به اصطلاح اسلامی تمام شان با هم مشترک المنافع و همه پشتیبان یکدیگر هستند. اینها نخواهند گذاشت ما در آنجا بمانیم و بدین خاطر بنا گذاشتیم به مملکتی برویم که دیگر تحت تاثیر نباشد. ما فرانسه را انتخاب کردیم و آنجا رفتیم و آنها هم پشتیبان شدند، هم عراق و هم دولت ایران، چرا که در پاریس دست ما برای تبلیغات باز بود. ما مطالب و مسائل ایران را به همه جای دنیا رساندیم و با بعضی که از آمریکا می‌آمدند مصاحبه‌های تلویزیونی انجام می‌شد و در تمام آمریکا (آنطور که می‌گفتند) و در بسیاری از مناطق مثل کانادا پخش و مطالب ما در آمریکا هم پخش می‌شد. آنهایی که خودشان را منتسب به اسلام می‌دانستند و هم آنهایی که از اسلام خارج بودند به پشتیبانی طاغوت پرداختند، اما ملت ما با قدرت پیش رفت. آیا در آنوقت ملت تفنگ داشت؟ مسلسل داشت؟ تانک داشت؟ توپ داشت؟ هیچ نداشت، لکن یک چیز دیگر بود و آن معنویت و ایمان به خدا بود و ایمان آنچنان قدرت به ملت داد که افرادی که قبلاً از صدای تفنگ می‌ترسیدند دیگر از تانک هم هراسی در دل راه ندادند.

**قدرت الهی باعث جمع شدن قوای روحانی و قوای مادی شد.**

آن که در دو سال قبل از سایه یک پاسبان می‌ترسید حالا از سپهد هم نمی‌ترسد. یکی از دوستان ما گفت چند تا بچه در شیراز دور یک صاحب منصبی جمع شدند و به او گفتند که بگو زنده باد فلانی و مرده باد فلانی. صاحب منصب همین طور که ایستاده بود و می‌گفت بروید، وقتی مرا دید، گفت آقا بیا و مرا از دست اینها نجات بده و بعد ایستاد و همان را که بچه‌ها به او می‌گفتند با فریاد بلند گفت. ملت ما همه با هم یک مطلب می‌گفتند و این باعث شد که قوای روحانی و قوای مادی با هم جمع شوند. این کار از غیر خدا بر نمی‌آمد. این قدرت، یک قدرت الهی بود. در پاریس شخصی پیش من آمد، از دهات اطراف خود که رفته بود تعریف کرد و می‌گفت صبح که می‌شود آن عالم ده جلو می‌افتد و مردم دنبال او تظاهرات می‌کنند. گفت همه دهات اینطور شده است و یکی را اسم برد که من به یکی از دهات آنجا رفتم. یک قلعه‌ای است در بیابان در نزد یک کوه، دیدم اینها هم همان معنی را می‌گویند. من در همان جا اعتقاد این شد که یک دست غیبی در کار است، والا کارهای بشری یک شعاع خاصی دارد. این همان عقیده و ایمان است که در صدر اسلام هم بوده است. در آنوقت مسلمانان ۱۰ تا ۱۵ نفرشان یک شتر داشتند، لشکرهای رسول الله و لشکر مسلمین هر چند نفرشان یک شمشیر داشتند آن هم یک

دنبال آن ۷۰۰ نفرند ۸۳۰ هزار نفر بودند. یکی از سرداران اسلام گفت که ۳۰ نفر با من بیایند تا با این  
۶۰ هزار نفر مقابله نمایم. ولی بر حسب تاریخ بنا بر این شد که ۶۰ نفر باشند که یک نفر مقابل هزار  
نفر برود و بعد هم رفتند و پیروز شدند و این به این خاطر بود که ملائکه پشت سرشان بودند و خداوند  
به آنها توجه کرد. خداوند شما را موفق کند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته